

نقش زبان عربی در انتقال واژه‌های فارسی به زبان‌های اروپایی

فردوس آفاگل زاده،^۱ حسین داوری^۲

چکیده

گسترش واژه‌های فارسی در زبان‌های اروپایی، از جمله موضوعات در خور توجه در حوزه مطالعات ریشه‌شناختی است که می‌توان از ابعادی چون دگرگونی‌های معنایی، تغییرات آوایی، نحوه انتقال و نقش و میزان تاثیرگذاری زبان‌های واسط بدان پرداخت. از آنجا که قریب به اتفاق این واژه‌ها به طور غیرمستقیم به زبان‌های اروپایی راه یافته‌اند، مطالعه نقش و میزان تاثیرگذاری زبان‌های واسط بسیار اهمیت دارد. بررسی نقش زبان‌های واسط در این انتقال، بیانگر نقش بسیار پررنگ زبان عربی و دامنه تاثیرگذاری این زبان بر این دسته از واژه هاست؛ به نحوی که حتی در موارد متعدد، برجسته‌ترین فرهنگ‌های اروپایی در ریشه‌یابی این واژه‌های معرب فارسی، به اشتباه آن‌ها را واژه‌هایی اصیل در زبان عربی برشمرده‌اند و اشاره‌ای به فارسی بودن آن‌ها نکرده‌اند. در این مقاله، ضمن پرداختن به تعدادی از واژه‌های فارسی دخیل در زبان‌های اروپایی که با واسطه بلافصل زبان عربی به این زبان‌ها راه یافته‌اند، تلاش بر آن بوده است تا به نحوی توصیفی-تحلیلی تصویری از این تاثیرگذاری ارایه شود.

واژگان کلیدی: ریشه‌شناسی، زبان فارسی، زبان عربی، زبان‌های اروپایی، انتقال

مقدمه

وام‌گیری واژگانی از جمله موضوعات در خور توجه در حوزه مطالعات ریشه‌شناختی است که از ابعادی گوناگون می‌توان بدان پرداخت. بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های دخیل در هر زبان با مطالعه دگرگونی‌های معنایی، تغییرات آوایی، سیر انتقال، زبان‌های واسط و نیز بررسی دامنه نفوذ و گسترش واژه‌ها همراه است و بی‌شک مطالعه ریشه‌شناختی واژه‌های فارسی در دیگر زبان‌ها نیز از این قاعده مستثنا نیست. اساساً دامنه نفوذ و گسترش واژه‌های فارسی در دیگر زبان‌ها از حیث تعدد و تنوع و نیز حوزه جغرافیایی از جمله موضوع‌های مهمی است که می‌تواند از سویی به پژوهش‌هایی نوین و ارزشمند در این حوزه دامن‌بزند و از سویی دیگر روشنگر ابعادی شگفت در خصوص میزان و گستردگی این پدیده زبانی باشد. در این خصوص به استناد سرکاراتی (۱۳۷۷) می‌خوانیم:

دامنه نفوذ، انتشار و گسترش لغات دخیل ایرانی و فارسی از چنان وسعتی برخوردار است که واقعا شگفت‌آور می‌نماید. از برمه و مالزی و چین در شرق گرفته تا مجارستان و فنلاند و بریتانیا در غرب، از دشت‌های جنوبی روسیه و اقصی نقاط آسیای مرکزی و قفقاز در شمال گرفته تا خلیج بنگال هند و اندونزی در جنوب، هر جا که می‌رویم، با واژه‌هایی

ferdows@yaho.com

hdavari1358@yaho.com

^۱. دانشیار، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

^۲. گروه زبان انگلیسی، دانشگاه پیام نور مرکز دامغان

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۴/۲۰

برگرفته و دخیل فارسی برخورد می کنیم. شمار زیادی از لغات ایرانی و فارسی، طی قرون و ادوار، در زبان‌های آرامی، سریانی، عربی، ارمنی، گرجی، ترکی، هندی، چینی، و به طور غیرمستقیم، در برخی زبان‌های اروپایی راه یافته اند.

از این رو بررسی ریشه شناختی واژه های فارسی در زبان های اروپایی از چند منظر قابل تأمل است؛ از آن جمله می توان به تغییرات آوایی، دگرگونی های معنایی، سیر انتقال، تاثیرگذاری زبان های واسط، دامنه کاربرد و تنوع موضوعی این دسته از واژه ها اشاره کرد که هر یک از این حوزه ها خود می تواند به پژوهش هایی مستقل بینجامد.

همان گونه که اشاره شد، بررسی سیر انتقال و نقش زبان های واسط، موضوعی مهم است که از منظر زبان شناختی می تواند پاسخگوی تغییرات آوایی و دگرگونی های معنایی واژه ها، و از منظر اجتماعی، تاریخی و فرهنگی تصویرگر تاثیرگذاری پدیده ها و رویدادهای غیرزبانی بر تحولات زبانی در گذر زمان باشد.

مطالعه ریشه شناختی واژه های فارسی در زبان های اروپایی بیانگر آن است که سه زبان عربی، ترکی و هندی در سیر این انتقال نقشی بسزا داشته اند. از آنجا که قریب به اتفاق واژه های فارسی به طور غیرمستقیم به زبان های اروپایی وارد شده اند، نحوه انتقال و بررسی تغییرات آوایی و دگرگونی های معنایی در این سیر انتقال، می تواند روشنگر ابعادی ارزشمند از پدیده وام گیری واژگانی باشد؛ از این رو در این نوشتار، ضمن معرفی اجمالی سه زبان تاثیرگذار در سیر انتقال واژه های فارسی به زبان های اروپایی، به معرفی جایگاه و اهمیت زبان عربی به عنوان مهم ترین زبان واسط در انتقال واژه های فارسی به زبان های اروپایی پرداخته شده است.

واژه های فارسی در زبان های اروپایی

همان طور که اشاره شد، زبان های اروپایی از جمله زبان هایی هستند که عمدتاً به طور غیرمستقیم وام گیرنده واژه های فارسی بوده اند که در گذر زمان به اشکال گوناگون به این زبان ها وارد شده اند. اهمیت این موضوع به پژوهش هایی در این خصوص دامن زده است که به طور مشخص در زبان انگلیسی می توان به داوری (۱۳۸۴)، در زبان فرانسوی به گوشه گیر (۱۳۸۲)، در زبان سویدی به آذران (۱۳۸۳) و در زبان آلمانی به رمپس (۱۳۶۸) اشاره نمود؛ پژوهش هایی که در کنار معرفی واژه های فارسی در این زبان ها، به فراخور حال، به موضوعاتی چون سیر انتقال واژه ها و تاثیر زبان های واسط در شکل گیری تغییرات آوایی و معنایی پرداخته - اند.

زبان های تاثیرگذار در انتقال واژه های فارسی به زبان های اروپایی

بررسی ریشه شناختی واژه های فارسی در زبان های اروپایی حکایت از آن دارد که سه زبان عربی، ترکی و هندی به عنوان زبان واسطه بلافصل، در انتقال این دسته از واژه ها نقش مهمی داشته اند که در این بین، زبان عربی بسیار تاثیرگذارتر بوده است.

در خصوص نقش زبان هندی ذکر این نکته ضروری می نماید که اولاً عمده این انتقال به زبان انگلیسی محدود شده و ثانياً عمده این تاثیرگذاری به دوره استعمار بریتانیا در هند باز می گردد. بررسی نوع و دامنه کاربرد واژه ها بیانگر آن است که غالب آنها به انگلیسی رایج در هند محدود شده و به تبع آن، در دیگر زبان های اروپایی نقش پررنگی ندارند.

در مورد زبان ترکی نیز یادآوری این نکته سودمند است که تعداد واژه هایی که با واسطه بلافصل این زبان، از فارسی به زبان های اروپایی راه یافته اند از حیث کمی نسبت به زبان عربی سهم کمتری دارند، اگرچه بررسی این دسته از واژه ها نیز می تواند موضوعی درخور توجه باشد.

اما بررسی ریشه شناختی واژه های اروپایی با ریشه فارسی که با واسطه بلافصل زبان عربی به زبان های اروپایی وارد شده اند، حاوی نکاتی قابل توجه است، از منظر زبان شناختی، بیانگر چرایی تغییرات آوایی و بعضاً معنایی، و از منظر تاریخی و اجتماعی تصویرگر دلایل چنین انتقالی است.

از این رو در این مقاله، تا حد امکان به بررسی این دسته از واژه ها پرداخته می شود. از آنجا که عمدتاً کاربرد این واژه ها به زبانی خاص محدود نشده است و در زبان های متعدد اروپایی گسترش یافته اند، از این رو با هدف ارایه الگویی یکدست و نظام مندتر، زبان انگلیسی که پذیرای بیشترین تعداد این واژه ها بوده، به عنوان مبنا انتخاب شده است؛ بدین معنا که در ابتدا سیر انتقال این واژه ها به زبان انگلیسی بررسی شده است و سپس به معرفی آن واژه در دیگر زبان های اروپایی پرداخته ایم. یادآوری می گردد که در خصوص برخی از این واژه ها اختلاف نظرهایی در برخی فرهنگ ها و منابع وجود دارد که به فراخور حال بدان نیز اشاره شده است.

پیکره تحقیق

بررسی ریشه شناختی این دسته از واژه ها بیانگر آن است که به حوزه ای خاص محدود نشده و از لحاظ موضوعی تنوع قابل توجهی دارند. نام های گیاهان، کانی ها و مواد معدنی، پوشاک و منسوجات، اصطلاحات دیوانی و نظامی، آلات موسیقی، اصطلاحات و نام مهره های بازی شطرنج، ظروف و ... از این جمله اند که در این مقاله به نحوی توصیفی - تحلیلی به تعدادی از این مجموعه واژه ها پرداخته شده است. نکته در خور تأمل در خصوص تعداد قابل توجهی از این واژه ها آن است که به سبب معرب شدن واژه های فارسی در زبان عربی و حتی کاربرد شکل معرب آن ها در زبان فارسی، در موارد متعددی فرهنگ های برجسته اروپایی و در راس آن ها برخی فرهنگ های معتبر انگلیسی، این دسته از واژه ها را تا زبان عربی ریشه یابی کرده اند که به فراخور حال به اجمال بدان ها اشاره شده است.

یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که پس از معرفی واژه در زبان انگلیسی، معنای رایج آن در این زبان و زبان‌های اروپایی دیگر ذکر شده و سپس به ریشه آن در زبان فارسی و صورت معرب آن در عربی پرداخته شده است. در ادامه به فراخور حال ضمن پرداختن اجمالی به تغییرات احتمالی معنایی و نیز آوایی، به نظر منابع و فرهنگ‌های متعدد در خصوص این واژه‌ها و نیز اختلاف نظرهایی که عمدتاً متأثر از تاثیرگذاری زبان عربی در سیر انتقال آن‌ها به زبان‌های اروپایی است، پرداخته شده است. در ضمن، در مورد نام‌های اختصاری فرهنگ‌های اروپایی به بخش منابع مراجعه شود.

* alfalfa

□ یونجه

ریشه این واژه در فارسی قدیم، واژه «اسپست» بوده است که به شکل «اسفست» و نیز «فصفصه» معرب شده و در قالب «الفصفصه» به زبان‌های اروپایی راه یافته است. انتقال «ال» آغازین واژه در عربی به زبان اسپانیایی سبب شده که این واژه در دیگر زبان‌های اروپایی نیز به شکلی متفاوت از ریشه آن در فارسی کاربرد یابد. در خصوص سیر انتقال این واژه به زبان اسپانیایی و سپس انتشار آن در دیگر زبان‌های اروپایی به استناد RHW می‌خوانیم:

[فارسی < عربی < اسپانیایی < انگلیسی]

یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که ظاهراً همین تغییر آوایی واژه در زبان‌های اروپایی نسبت به اصل آن در فارسی و مشابهت آن با واژه معرب و همچنین کاربرد گسترده آن در عربی سبب شده تا فرهنگ‌های معتبری چون OED, AHD, WTI, ONE و CDE ریشه این واژه را تا عربی دنبال کنند. به استناد فرهنگ‌های متعدد فارسی هم چون لغت نامه دهخدا، معین، سخن و برهان قاطع و نیز فرهنگ عربی المنجد و همچنین آثاری چون امام شوشتری (۱۳۴۷: ۲۴) و حسن دوست (۱۳۸۳: ۸۸) ریشه این واژه در عربی «اسپست» فارسی است.

این واژه در اسپانیایی alfalfa در آلمانی alfalfa و در پرتغالی به شکل alfafa کاربرد دارد.

* tarragon

□ ترخون

«ترخون» در عربی معرب واژه فارسی «ترخون» است و به گیاهی علفی و پایا با برگ‌های معطر و تند اشاره دارد که مصرف خوراکی و دارویی دارد. به استناد فرهنگ‌های RHW و AHD سیر انتقال این واژه به شکل زیر است:

[فارسی < عربی < یونانی < لاتین میانه < فرانسوی < انگلیسی]

کاربرد این واژه در عربی و انتقال آن از این زبان به زبان‌های اروپایی سبب شده تا دو فرهنگ WTI و OXD ریشه این واژه را تا عربی دنبال کنند. به استناد فرهنگ‌هایی چون رشیدی، برهان قاطع، غیاث اللغات و نیز امام شوشتری (۱۳۴۷: ۴۵۷) و عطاردی (۱۳۷۴: ۱۱۹)، «ترخون» در عربی معرب «ترخون» فارسی است.

این واژه در فرانسوی *estragon* در اسپانیایی *estragón* در ایتالیایی *dragoncello* در پرتغالی *estragão* در هلندی *dragon* و در آلبانیایی به شکل *dragua* کاربرد دارد.

* calabash

□ کدو قلیانی

ریشه این واژه در فارسی «خریزه» یا «خریزه» بوده است که پس از ورود به زبان عربی و معرب شدن در قالب «خربوز» علاوه بر حفظ معنای اصلی خود در فارسی، به معنای هندوانه نیز کاربرد یافته است. به استناد فرهنگ های SOD و AHD این واژه پس از انتقال به اسپانیایی، معنای «کدو قلیانی» یافته و دقیقاً با همین معنا در دیگر زبان های اروپایی گسترش یافته است. این فرهنگ ها دلیل این تغییر معنایی را ظاهراً شباهت ظاهری این دو محصول می دانند. در خصوص سیر انتقال این واژه از فارسی به انگلیسی به استناد AHD می خوانیم:

[فارسی < عربی < اسپانیایی < فرانسوی < انگلیسی]

یادآوری این نکته ضروری می نماید که تفاوت معنایی این واژه در زبان های اروپایی با اصل آن در فارسی و همچنین در عربی سبب شده تا دو فرهنگ RHW و WTI ریشه آن را با قید احتمال برگرفته از واژه عربی «قرعه یابسه» به معنای «کدوی خشکیده» بدانند. فرهنگ های ENC, OED, ORG, ONE, SOD ریشه این واژه را صریحاً «خریزه» یا «خریزه» فارسی معرفی کرده اند. این واژه در اسپانیایی *calabaza* در آلمانی *kalebasse* در فرانسوی *calebasse* در هلندی *kalebas* و در سوئدی به شکل *kalebass* کاربرد دارد.

* sumac

□ سماق

«سماق» به تشدید «م» معرب «سماک» فارسی است که پس از ورود به عربی با واسطه این زبان به بسیاری از زبان های اروپایی راه یافته است. تغییر آوایی جزئی این واژه در روند تعریب و مشابهت آن با ریشه فارسی سبب شده تا فرهنگ های متعدد در زبان های اروپایی این واژه را عربی بدانند. به استناد لغت نامه دهخدا، برهان قاطع، غیاث اللغات و فرهنگ های معین و سخن و همچنین امام شوشتری (۱۳۴۷:۳۶۸)، سماق در عربی معرب از فارسی است. در خصوص سیر انتقال این واژه از فارسی به زبان انگلیسی به استناد آفاگل زاده و داوری (۱۳۸۴) می خوانیم:

[فارسی < عربی < لاتین میانه < فرانسوی باستان < انگلیسی میانه < انگلیسی]

این واژه در اسپانیایی *zumaque* در مجاری *szömörce* در لهستانی *sumak* در پرتغالی *sumagre* و در سوئدی *sumak* است.

* azure

□ ۱- لاجورد

۲- (رنگ) لاجوردی، آبی آسمانی

«لازورد» معرب واژه فارسی «لاژورد» یا «لاجورد» است و به نوعی کانی آبی رنگ اشاره دارد که کاربرد طبی و صنعتی دارد. این واژه در عربی به شکل «اللازورد» به زبان اسپانیایی و سپس دیگر زبان های اروپایی راه یافته است و وجود /a/ در آغاز واژه متأثر از «ال» واژه در عربی است. در مورد سیر انتقال این واژه از فارسی به انگلیسی به استناد RHW می خوانیم:

[فارسی < عربی < اسپانیایی باستان < فرانسوی باستان < انگلیسی میانه < انگلیسی]
یادآوری می گردد که در فرهنگ CDE ظاهراً این تغییر آوایی متأثر از زبان عربی سبب شده تا ریشه این واژه را در انگلیسی، زبان عربی بدانند.

این واژه در اسپانیایی *azur* در ایتالیایی *azzurro* در فرانسوی *azur* در لهستانی *lazur* در پرتغالی *azular* و در رومانیایی به شکل *azur* کاربرد دارد.

* borax

□ بوره

«بورک» صورت فارسی میانه «بوره» است که در عربی به شکل «بورق» معرب شده و سپس به زبان های متعدد اروپایی وارد شده و گسترش یافته است. این ماده که در رنگ های مختلف یافت می شود، کاربردهای متعدد دارویی و صنعتی دارد. در گذشته، صورت معرب این واژه نیز در فارسی کاربرد داشته است. درباره سیر انتقال این واژه از فارسی به انگلیسی به استناد AHD می خوانیم:

[فارسی میانه < عربی < لاتین میانه < فرانسوی میانه < انگلیسی میانه < انگلیسی]
این واژه در زبان های متعدد اروپایی راه یافته که از آن جمله می توان به اسپانیایی *borax* آلمانی *borax* فرانسوی *borax* ایتالیایی *borace* لهستانی *boraks* و پرتغالی *borax* اشاره کرد.

* zircon

□ (جواهر، کانی) زیرکن، زرگون، سرنج

«زرقون» معرب واژه فارسی «زرگون» به نوعی ماده معدنی اطلاق می شود که در جواهرسازی، نقاشی و طب کاربرد داشته است. فرهنگ های متعدد اروپایی مانند *ONE, ORG, SOD, WTI, RHW* و ریشه این واژه را «زرگون» فارسی دانسته اند که با واسطه بلا فصل عربی به زبان های اروپایی راه یافته است. البته فرهنگ AHD ریشه این واژه را در انگلیسی «آزرگون» فارسی دانسته که در سیر انتقال به عربی دو زبان یونانی (*surikon*) و آرامی (*siriquim*) نقش واسطه را داشته اند و سپس از عربی به زبان های اروپایی وارد شده است. در مورد سیر انتقال این واژه از فارسی به انگلیسی به استناد RHW می خوانیم:

[فارسی < عربی < آلمانی < انگلیسی]

این واژه در ایتالیایی *zircon* در اسپانیایی *zircon* در هلندی *zirconium* در مجاری *cirkon* و در آلمانی به شکل *zirkon* کاربرد دارد.

*gauze

□ ۱- تنزیب، گاز

۲- توری، پارچه گردی

«قز» صورت معرب واژه فارسی «کژ» است که به نوعی ابریشم درشت و کم بها اشاره دارد. ورود این واژه به زبان اسپانیایی با گسترش آن در دیگر زبان های اروپایی همراه بوده است. در بین فرهنگ های اروپایی، فرهنگ ORG و ONE این واژه را تا «قز» عربی ریشه یابی کرده اند و اشاره ای به معرب بودن آن نکرده اند؟ اما به استناد فرهنگ های AHD, CHD و RHW ریشه این واژه در عربی، واژه فارسی «کژ» است. همچنین به استناد امام شوشتری (۱۳۴۷: ۵۲۹) و جوالقی (۱۳۶۱: ۱۲۶) «قز» معرب از فارسی است. فرهنگ های معین و سخن و نیز معربات رشیدی نیز «قز» را صورت معرب «کژ» فارسی دانسته اند. در مورد سیر انتقال این واژه از فارسی به انگلیسی به استناد RHW می خوانیم:

[فارسی < عربی < اسپانیایی < فرانسوی < انگلیسی]

این واژه در اسپانیایی gasa در فرانسوی gaze در ایتالیایی garza و در سوئدی به شکل gas کاربرد دارد.

*checkmate

□ ۱- (شطرنج) کیش و مات، شهمات

۲- (مجازی) شکست، شکست مطلق

«شهمات» یا «شاه مات» واژه ای فارسی و مرکب از دو واژه «شاه» و «مات» است که جزء دوم آن به معنای حیران و سرگردان بوده است و ارتباطی با واژه «مات» در عربی به معنای مردن ندارد. این واژه در بازی شطرنج توسط یکی از طرفین در قالب عبارت ندایی، خطاب به طرف مقابل به کار برده می شد و آن حرکت چیزی بوده که امروزه اصطلاحاً در شطرنج به «کیش» یا «کیش و مات» معروف است. اگرچه فرهنگ های متعدد اروپایی و از آن جمله RHW, SOD, ORG و WTI ریشه این واژه را فارسی دانسته اند و بر فارسی بودن جزء دوم آن تاکید دارند، اما مشابهت آوایی این دو واژه در عربی و فارسی و نیز مهم تر آن که این اصطلاح از عربی به زبان های اروپایی راه یافته، سبب شده تا دو فرهنگ معتبر AHD و WCD این واژه را تا عربی دنبال کنند و «مات» را به معنای «مردن» بدانند. درخصوص سیر انتقال این واژه از فارسی به انگلیسی به استناد RHW می خوانیم:

[فارسی < عربی < فرانسوی باستان < انگلیسی میانه < انگلیسی]

این واژه در فرانسوی échec et mate در آلمانی schachmatt در چک šachmat در مجاری sakk ês matt و در ایتالیایی scacco matto کاربرد دارد.

* rook

□ (شطرنج) رخ، قلعه

«رخ» به تشدید «خ» در عربی معرب «رخ» فارسی است که در شطرنج به نام «قلعه» نیز شناخته می شود. به استناد فرهنگ های معتبر فارسی همچون غیث اللغات، رشیدی، برهان قاطع و نیز فرهنگ های RHW, WTI و ORG نام این مهره موسوم به نام مرغ افسانه ای «رخ» است. در غیث اللغات در این باره می خوانیم: «رخ نام مرغی است عظیم که فیل و کرگدن را می رباید و بالا می برد و به مشابَهت آن نام مهره شطرنج که از دور مهره می زند». امام شوشتری (۱۳۴۷:۲۸۴) نیز صریحا واژه عربی را برگرفته از فارسی می داند.

انتقال این واژه به زبان های اروپایی از عربی و عدم تغییر شکل ملموس آن در حین تعریب، سبب شده تا دو فرهنگ OED و OXD ریشه آن را تا عربی دنبال کنند و آن را واژه ای عربی بدانند.

درخصوص سیر انتقال این واژه از فارسی به انگلیسی به استناد ORG می خوانیم:

[فارسی < عربی < فرانسوی باستان < انگلیسی میانه < انگلیسی]

این واژه در هلندی به شکل roek و در سوئدی به شکل råka کاربرد دارد.

* julep

□ ۱- (شربت) جولپ

□ ۲- ودکا نعنائی

«جلاَب» صورت معرب «جلاَب» فارسی است که پس از انتقال از عربی به زبان های اروپایی با تغییر معنائی همراه شده است؛ به طوری که امروزه به نوعی نوشیدنی آرامش بخش حاوی آب، شکر و اسانس و همچنین نوعی مشروب نعنائی اطلاق می شود. درخصوص سیر انتقال این واژه از فارسی به انگلیسی به استناد AHD می خوانیم:

[فارسی < عربی < لاتین میانه < فرانسوی میانه < انگلیسی میانه < انگلیسی]

این واژه در اسپانیایی julepe در ایتالیایی guilebbe در پرتغالی julepo در لهستانی ulep و در رومانیایی به شکل julep کاربرد دارد.

*khan

□ کاروانسرا

از جمله معانی «خان» در فارسی، کاروانسرا بوده که در عربی نیز دقیقا در همین معنا کاربرد یافت و سپس به زبان های اروپایی راه یافت. اگرچه به استناد فرهنگ های متعدد چون برهان قاطع، غیث اللغات، المنجد و نیز امام شوشتری (۱۳۴۷:۱۹۵) و عطاردی (۱۳۷۴:۶۱) این واژه در عربی معرب از فارسی است،

اما دو فرهنگ OED و OXD به دلیل نقش زبان عربی در انتقال واژه به زبان های اروپایی، آن را به اشتباه عربی برشمرده اند. فرهنگ های ENC, RHW, AHD, WTI این واژه را به درستی تا فارسی ریشه یابی کرده اند. درخصوص سیر انتقال این واژه از فارسی به انگلیسی به استناد RHW می خوانیم:

[فارسی < عربی < انگلیسی میانه < انگلیسی]

این واژه در اسپانیایی kan در آلمانی khan در فرانسوی khan در مجاری kán در هلندی khan در لهستانی chan در سوئدی khan در رومانیایی han و در صرب به شکل kan کاربرد دارد.

* vizier

□ وزیر

وجود واژه « وزیر » در قرآن کریم توجه ریشه شناسان را به خود جلب کرده است؛ اگرچه غالب فرهنگ های اروپایی ریشه این واژه را عربی دانسته اند، اما جفری (۱۳۷۲: ۴۰۷) در بررسی واژه های دخیل در قرآن کریم، صریحا متذکر این موضوع می شود که این واژه در عربی برگرفته از واژه ای اصیل در فارسی است که مستقیما از فارسی میانه به این زبان راه یافته است. به استناد وی، صورت فارسی میانه این واژه یعنی *vichir* به معنای فتوی دهنده بوده است که وزیر معرب این واژه است. فرهنگ های معین و سخن نیز دقیقا در ریشه یابی واژه «وزیر» در فارسی، متذکر همین نکته شده اند. در بین فرهنگ های انگلیسی، تنها فرهنگ ORG به ریشه فارسی میانه این واژه رسیده است. در خصوص سیر انتقال این واژه از فارسی به انگلیسی به استناد این فرهنگ می خوانیم:

[فارسی < عربی < انگلیسی]

این واژه در آلمانی *wesir* در اسپانیایی *visir* در فرانسوی *vizir* در ایتالیایی *visir* در هلندی *vizier* در پرتغالی *vizir* در رومانیایی *vizir* و در سوئدی به شکل *vesir* کاربرد دارد.

نتیجه گیری و پیشنهادها

همان گونه که در مقدمه اشاره شد، زبان عربی نقش بسزایی در انتقال واژه های فارسی به زبان های اروپایی داشته است؛ به نحوی که این دسته از واژه های معرب فارسی در کنار شمار قابل توجهی از واژه های عربی به این زبان ها راه یافته اند. در خصوص واژه های معرب فارسی، تغییرات آوایی و نیز کاربرد گسترده آن ها در زبان عربی و همچنین در مواردی کاربرد صورت معرب آن ها در فارسی، سبب شده تا حتی برجسته ترین فرهنگ های اروپایی نیز در ریشه یابی برخی از آن ها کاستی هایی داشته باشند؛ بدین معنا که را صرفا تا عربی ریشه یابی نمایند و آن ها را واژه هایی عربی بدانند و این موضوعی است که کمتر در مطالعات ریشه شناسی بدان پرداخته شده و از این رو بررسی ضابطه مند آن می تواند به نتایجی راهگشا منتج شود.

نکته قابل توجه دیگر به میزان نفوذ و گسترش واژه های عربی در زبان های اروپایی مربوط می شود؛ بی تردید مطالعه این دسته از واژه ها می تواند تصویرگر جایگاه و اهمیت واژه های عربی در این زبان ها باشد.

منابع و مأخذ

- آذران، حسین (۱۳۸۲)، *واژه های ایرانی در سویدی*، چاپ اول، تهران، نشر بلخ
- آقاگل زاده، فردوس و داوری، حسین (۱۳۸۴)، *واژگان معرب فارسی در فرهنگ ریشه شناختی آکسفورد، پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره پنجم
- امام شوشتری، سید محمد علی (۱۳۴۷)، *فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی*، چاپ اول، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی
- انوری، حسن (۱۳۸۲)، *فرهنگ بزرگ سخن* (۸ جلد)، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن
- تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۷۰)، *برهان قاطع* (۵ جلد)، به اهتمام محمد معین، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر
- جفری، آرتور (۱۳۷۲)، *واژه های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس
- جوالقی، ابومنصور موهوب بن خضر (۱۳۶۱ق)، *المعرب من الکلام العجمی*، به تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۳)، *فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی*، چاپ اول، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- حسینی، عبدالرشید ابن عبدالغفور (۱۳۳۷)، *فرهنگ رشیدی به انضمام معربات رشیدی*، به کوشش محمد عباسی، تهران، انتشارات بارانی
- داوری، حسین (۱۳۸۴)، *واژگان فارسی در زبان انگلیسی*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، گروه زبان شناسی
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- رامپوری، غیاث الدین محمد (۱۳۶۳)، *فرهنگ غیاث اللغات*، به کوشش منصور ثروت، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر
- رمپیس، کریستیان (۱۳۶۸)، *واژه های ایرانی در زبان آلمانی*، ترجمه رضا مدنی، *نامه فرهنگ ایرانی*، دفتر سوم
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۷)، *درباره فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی و ضرورت تدوین آن*، *نامه فرهنگستان*، شماره سیزده
- عطاردی، عزیزالله (۱۳۷۴)، *اللغات الفارسیه المعربه فی تاج العروس*، چاپ اول، تهران، نشر عطارد
- گوشه گیر، علاالدین (۱۳۸۲)، *واژه های دخیل فارسی در زبان فرانسه*، *پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*، شماره سی و هفتم
- معلوف، اب لویس (۱۹۷۳)، *المنجد*، چاپ هفدهم، بیروت، دارالشرق
- معین، محمد (۱۳۶۳)، *فرهنگ فارسی معین*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر
- Barnart, R.K. (1999) **Chambers Dictionary of Etymology**, Chambers (CHD)
- Bosley Woolf, H. (1998) **Webster's New Collegiate Dictionary**, Merriam Company (WCD)
- Brown, L. (1993) **The New Shorter Oxford Dictionary** (2 vol), Clavendon Press (SOD)

- Grove, P.B.(1986) **Webster's Third International Dictionary**(3 vol), Meriam Company, Massachusetts (**WTI**)
- Kleider,S. (1997) **The American Heritage Dictionary**, Dell Publishing(**AHD**)
- Onion, C.T.(2003) **The Oxford Dictionary of English Etymology**, Oxford Press(**OED**)
- Partridge,E. (1991) **Origins: An Etymological Dictionary of Modern English**, Routledge(**ORG**)
- Skeat,W.(1993) **Concise Dictionary of English Etymology**, Wordsworth Edition Ltd.(**CDE**)
- Stein, M. J.(1998) **Random House Webster's**, Random House Group(**RHW**)
- **The Oxford English Dictionary** (12 vols),(1978), Oxford Press(**OXD**)
- www.ectaco.online.com
- www.etymonline.com (**ONE**)

دور اللغة العربية في انتقال الكلمات الفارسية الى اللغات الاروبية

الدكتور فردوس آفاغلزاده

استاذ مشارك في فقه اللغة بجامعة تربيت مدرس

حسين داوري

قسم اللغة الانجليزية و آدابها بجامعة «پيام نور» فرع دامغان

المخلص

آتساع المفردات الفارسية في اللغات الاروبية من الموضوعات التي يهتم بها علم الاشتقاق، منها : التطورات الدلالية، التغييرات الصوتية، كيفية الانتقال، دور اللغات الوسطية و مدى تأثيرها. هذا و يهتّمنا دراسة الاخير، لأنّ كثيرا من هذه المفردات دخلت في اللغات الاروبية غير مباشرة. إذن دراسة دور اللغات الوسطية في هذا التحول تبين دور اللغة العربية البارز و مدى تأثير هذه اللغة في تلك المفردات، حيث أخطأ، في كثير من الاحيان، أبرز القواميس الاروبية في استخراج مصدر هذه المفردات الفارسية المعربة و اعتبرها من المفردات الاصلية في اللغة العربية و لم يشر الى اصلها الفارسي. هذا و قد نتطرق في هذا المقال الى عدد من هذه المفردات الفارسية الدخيلة في اللغات الاروبية و دور اللغة العربية الحاسم كّلغة وسيطة الى جانب تبين مدى هذا التأثير مستفيداً عن المنهج التوصيفي و التحليلي.

المفردات الرئيسية: علم الاشتقاق، اللغة الفارسية، اللغة العربية، اللغات الاروبية، الانتقال